

دوفصل نامه علمی - ترویجی سیره پژوهی اهل بیت علیهم السلام
سال ششم، شماره یازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹
صفحات ۵۷ - ۷۳

گمانه‌های جواز اباحه‌گری خطابیّه و مواجهه امام صادق علیه السلام با آن

یدالله حاجی زاده^۱
نعمت الله صفری فروشانی^۲

چکیده

ابوالخطاب (متوفای ۱۳۸) مهم‌ترین غالی باورمند به اباحه‌گری در زمان امام صادق علیه السلام، رهبر و پایه‌گذار گروه خطابیّه است. این گروه مشهورترین، تأثیرگذارترین و بادوام‌ترین گروه‌های غالیانه در دوره حضور امامان علیهم السلام بودند. خطابیّه مانند ابوالخطاب، اباحه‌گر و شریعت‌گریز بودند. این پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی سامان یافته، درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال است که چه گمانه‌هایی منجر به اباحه‌گری ابوالخطاب شد و امام صادق علیه السلام با خطابیّه چگونه برخورد کرد؟ در بررسی منابع متقدم تاریخی، حدیثی و فرقه‌شناختی مشخص شد که ابوالخطاب و پیروانش با این گمانه که معرفت امام یا شناخت حق مکلفین را از انجام وظایف دینی بی‌نیاز می‌کند و با این تصور که واجبات و محرمات قابل تأویلند، اباحه‌گر شده‌اند. امام صادق علیه السلام گمانه‌های نادرست آنان را با جدّیت زیر سؤال برد و از هم‌نشینی و همراهی با آنان نهی کرده است. ایشان در مواردی خطابیّه را لعن کرده، از آنان بی‌زاری جسته است.

کلیدواژه‌ها: امام‌شناسی، امام صادق علیه السلام، ابوالخطاب، اباحه‌گری، خطابیّه، غالیان.

۱. استادیار گروه تاریخ و تمدن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (نویسنده مسئول). y.hajizadeh@isca.ac.ir

۲. استاد گروه تاریخ جامعه المصطفی العالمیه. nsafari8@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۶/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۸/۱۴

درآمد

برخی از عناصر فرهنگ اصیل اسلامی از صدر اسلام با انحراف و کج‌روی مواجه شده است. برداشت‌های التقاطی و نادرست از دین، سبب شریعت‌گریزی و اباحه‌گری می‌شده است. یکی از برداشت‌های انحرافی که به اباحه‌گری و شریعت‌گریزی منجر شد، تفکرات ابوالخطاب و خطابییه است. محمد بن مقلاص اسدی معروف به ابوالخطاب (متوفای ۱۳۸) از غالیان زمان امام صادق علیه السلام است. او مهمترین و تأثیرگذارترین غالی دوره حضور امامان علیهم السلام به حساب می‌آید (طوسی، ۱۳۴۸: ۲۹۵؛ همو، ۱۳۶۵: ۴/۱؛ شهرستانی، ۱۳۶۴: ۲۱۰/۱؛ نوبختی، ۱۴۰۴: ۴۲؛ اشعری، ۱۴۰۰: ۵۱؛ سمعانی، ۱۳۸۲: ۵/۱۶۱). در این نوشتار تفکرات ابوالخطاب شناسایی و نوع برخورد امام صادق علیه السلام با آن بیان شده است. چنین پژوهش‌هایی می‌تواند ردیه‌ای بر تمام تفکرات انحرافی باشد مانند ابوالخطاب و خطابییه تصور می‌کنند انسان‌ها در مراحل از زندگی خویش، تکلیف از دوششان برداشته می‌شود.

پیشینه پژوهش

تاکنون مقاله مستقل درباره اباحه‌گری ابوالخطاب و خطابییه و گمانه‌های ضد فرهنگی آنان نوشته نشده است. همچنین مقاله‌ای درباره برخورد امام صادق علیه السلام با اباحه‌گری‌های خطابییه نوشته نشده است. مقاله «شخصیت‌شناسی ابوالخطاب» نوشته کاوند (۱۳۸۲ش) به طور مشخص به اباحه‌گری ابوالخطاب و یا برخورد امام صادق علیه السلام با وی نپرداخته است، بلکه در لابه‌لای مباحث، بسیار مختصر به این امر اشاره کرده است.

در مقاله «شخصیت‌غالیانه ابوالخطاب و واکاوی مواضع ائمه اطهار علیهم السلام در برابر او و پیروانش» به قلم حاجی زاده (۱۳۹۲ش) بیشتر بر باورهای غالیانه ابوالخطاب تأکید کرده است. مقاله «واکاوی جریان غلو و جعل حدیث در فرقه خطابییه و رفتار ائمه علیهم السلام با آنان» نوشته اکبر نژاد و دیگران (۱۳۹۵ش) نیز بیشتر به غالی‌گری و جعل حدیث فرقه خطابییه توجه کرده است و در پایان بسیار مختصر موضع‌گیری ائمه علیهم السلام در برابر آنان بیان شده است. انصاری (۱۳۷۴ش) در مقاله «ابوالخطاب» به اباحه‌گری ابوالخطاب و پیروانش و برخورد امام صادق علیه السلام با آنان اشارات کوتاهی کرده است.

مفهوم شناسی

۱. اباحه‌گری

«اباحه» از ریشه «ب.و.ح» به معنای اظهار کردن، اجازه دادن، رها کردن و حلال کردن است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲/۴۱۶). در مباحث اخلاقی و کلامی، اباحه عبارت از مباح یا جایز شمردن کارهای حرام است. از این رو «اباحه‌گری» یک روحیه یا طرز تفکر است که به مقتضای آن، انسان به خود حق می‌دهد که نسبت به حدود و ضوابط شرعی بی‌اعتنا شده و مرزهای حلال و حرام را زیر پا گذارد. لذا به گروه‌هایی که برخی از اعمال خلاف شرع را مباح پنداشته و آن را مرتکب شوند، «اباحیه» گفته می‌شود (رک. محقق داماد، ۱۳۷۴: ۲/۳۰۱؛ تبریزی، ۱۴۲۰: ۱۴/۵۲۵). در این نوشتار مقصود از اباحه‌گری عدم پایبندی به ضوابط شرعی است که منشأ آن گمانه‌هایی خاص درباره برخی از حقایق دینی است.

۲. ابوالخطاب

محمد بن مقلاص بن ابی زینب اسدی کوفی مکنی به ابوالخطاب، ابواسماعیل و ابوالظبیان (جعفی، ۱۹۹۷: ۱۰۱؛ طوسی، ۱۳۴۸: ۲۹۰؛ مجلسی، ۱۳۶۳: ۱۳۶۳/۷۵؛ خوئی، ۱۴۱۳: ۱۵/۲۵۶) از موالی بنی‌اسد (نوبختی، ۱۴۰۴: ۴۲؛ طوسی، ۱۳۴۸: ۲۲۶؛ شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱/۲۱۰)، ساکن کوفه و بنیان‌گذار فرقه عالی خطابیه است. زمان تولد وی در منابع نیامده است، اما می‌توان احتمال داد که او در اواخر قرن اول و یا سال‌های ابتدایی قرن دوم هجری در کوفه متولد شده است، چرا که در منابع، روایتی در خصوص ارتباط وی با امام باقر علیه السلام (تاریخ شهادت ۱۱۴)، در دست نیست. روایتی هم که صفار (متوفای ۲۹۰) و کلینی (متوفای ۳۲۹) درباره ابوالخطاب و انحراف وی در زمان امام باقر علیه السلام بیان کرده‌اند، به جهت اطمینانی که از زمان انحراف او در دست است، نادرست به نظر می‌رسد. بنابراین وی در زمان امام باقر علیه السلام نوجوان بود و سپس در دوره امام صادق علیه السلام جزو اصحاب آن حضرت شده است (رک. برقی، ۱۳۴۲: ۱۰/۱؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۲۹۶).

ابوالخطاب قبل از انحرافش، نزد امام صادق علیه السلام و پیروان آن حضرت از منزلت اجتماعی بالایی برخوردار بود. از این رو منابع نام او را در زمره اصحاب امام صادق علیه السلام ذکر کرده‌اند (رک. برقی، ۱۳۴۲: ۱۰/۱؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۲۹۶) و از جایگاه معتبر و قابل اعتماد وی نزد آن حضرت و یارانش سخن گفته‌اند (قاضی نعمان، ۱۳۸۵: ۱/۴۹؛ مجلسی، ۱۳۶۳: ۶۶/۲۲۰). این منزلت اجتماعی به گونه‌ای بوده که وی سؤالات برخی از شیعیان کوفه را برای امام صادق علیه السلام

می برده و جواب‌های حضرت را برای ایشان می آورد (کلینی، ۱۳۶۲: ۵/ ۱۵۰؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۴/ ۱). امام صادق علیه السلام در یک مورد یاران خویش را به دوستی با وی امر کرده بود (کلینی، ۱۳۶۲: ۲/ ۴۱۸). سخنی که خمران بن اعین در محضر امام صادق علیه السلام درباره ابوالخطاب بیان کرده نشان می‌دهد وی در نزد شیعیان آن حضرت در کوفه، مورد اعتماد بوده است (صفار، ۱۴۰۴: ۲۵۸، ۴۵۲).

ابوالخطاب در دوره امام صادق علیه السلام منحرف شد. روایتی که عیسی شلقان از اصحاب امام صادق علیه السلام نقل کرده، نشان می‌دهد این انحراف در زمان نوجوانی امام موسی بن جعفر علیه السلام (متولد ۱۲۸) روی داده است (کلینی، ۱۳۶۲: ۲/ ۴۱۸). بر این اساس آغاز انحراف او را سال ۱۳۵ هجری دانسته‌اند (انصاری، ۱۳۷۴: ۵/ ۴۳۲). ابوالخطاب گمانه‌های غالیانه‌ای مانند پیامبری و الوهیت امامان علیهم السلام و حتی الوهیت خویش را مطرح کرده که سر از اباحه‌گری در آورده است. سرانجام وی در سال ۱۳۸ هجری (طوسی، ۱۳۴۸: ۲۹۶) به همراه تعدادی از یارانش به دستور منصور، خلیفه عباسی (حک. ۱۳۶-۱۵۸)، به قتل رسید (نویبختی، ۱۴۰۴: ۷۰؛ اسفراینی، بی تا: ۱۷۶).

گمانه‌های جواز اباحه‌گری ابوالخطاب و پیروانش

دو عامل کلی سبب اباحه‌گری ابوالخطاب و پیروانش شده است که در ادامه به این عوامل اشاره می‌شود.

۱. معرفت امام

شواهد زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد ابوالخطاب منزلت بالایی برای عارفان به مقام امامت قائل بود (صدوق، ۱۳۷۹: ۳۸۸). او همه کارهای حرام را حلال اعلام کرد و گفت: هر کس امام را بشناسد، هر آنچه بر وی حرام بوده، حلال می‌شود! (قاضی نعمان، ۱۳۸۵: ۱/ ۵۰). این امر نشان می‌دهد از منظر ابوالخطاب شناخت حق یا معرفت امام، چندان اهمیت دارد که می‌تواند موجب حلال شدن همه محرّمات الهی شود. بر اساس نقل دیگری، ابوالخطاب مدعی بود خداوند بر اولیاء خویش، خواص و کسانی که ائمه علیهم السلام را بشناسند، نماز، زکات و سایر امور را واجب نکرده است و هیچ چیز را بر آنان حرام نکرده است و نکاح مادران و خواهران را بر ایشان مباح کرده است (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۸/ ۲۸).

خطایه نیز متأثر از رهبر خویش، معتقد بودند شناخت و معرفت می‌تواند سبب بی‌نیازی آنان از انجام عبادات شود و آنان بدین ترتیب می‌توانند هر کاری را انجام دهند. آنان می‌گفتند

خداوند به واسطه ابوالخطاب، بارشان را سبک کرده و زنجیرها یعنی نماز، زکات، روزه، حج و سایر عبادات را از آنان برداشته است، پس هر کس رسول، نبی و امام را بشناسد، هر کار که بخواهد می‌تواند انجام دهد (نوبختی، ۱۴۰۴: ۴۳-۴۲؛ اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۵۲-۵۱). این روایت به نوعی نشان‌دهنده منزلت ابوالخطاب در نزد پیروانش هست.

شناخت از منظر آنان یعنی رسیدن به مرحله‌ای که بدانی خداوند همه امور عالم اعم از خلق، رزق، زنده کردن و میراندن را به حضرت محمد ﷺ و احياناً اوصیاء آن حضرت واگذار کرده است. آنان به همین جهت مخالفان خویش را «مقصره» یعنی «کوته‌نگر» می‌خواندند و معتقد بودند دیگران به جهت کوتاهی (تقصیر) و عدم اعتراف به تفویض خالقیت به حضرت محمد ﷺ باید مراقب حلال و حرام باشند. در حقیقت این اعمال، زنجیرهایی و به تعبیری عقوبت‌هایی هستند برای کسانی که در معرفت پیامبر و امام کوتاهی کرده‌اند. آنان به منظور اثبات باور خویش، به تأویل این آیه از قرآن پرداخته‌اند که می‌فرماید: «فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ» (مجادله، ۱۳)؛ معتقد بودند چون این اقرار را نکرده‌اید (به این معرفت نرسیده‌اید) پس باید نماز بگذارید و زکات بپردازید! (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۶۱؛ صفری فروشانی، ۱۳۸۸: ۲۲۹).

۲. تأویل واجبات و محرمات

گمانه دیگری که سبب اباحه‌گری ابوالخطاب و خطاییه شده، تأویلات ناروایی است که درباره برخی از واجبات و محرمات داشته‌اند. ابن اثیر (متوفای ۶۳۰) ابوالخطاب را از باورمندان به تأویل معرفی کرده و همین امر را علت اباحه‌گری وی دانسته است. چه او و همفکرانش به پیروان خویش این‌گونه القا می‌کردند که برای هر یک از عبادات باطنی است و این عبادات ظاهری تنها بر مردمان عادی واجب هستند! (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۸ / ۲۹).

ابوالخطاب منکراتی چون فحشا و شراب و واجباتی چون نماز و روزه را نامی مردانه می‌دانست (طوسی، ۱۳۴۸: ۲۹۱). در همین زمان از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا شما فرموده‌اید: شراب، قمار و بت‌ها، نام «مردان» است؟ (همان) این امر نشان می‌دهد ابوالخطاب چنین گمانه‌ای را در کوفه ترویج می‌کرد و به جهت موقعیتی که در میان شیعه داشت، برخی را تحت تأثیر خویش قرار داده است.

از منظر خطاییه این که خداوند بندگان خویش را از منکرات و گناهانی مانند زنا و لواط نهی کرده، در حقیقت مقصود خداوند دوری کردن از افرادی مانند ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه، زبیر،

عایشه، معاویه و عمروعاص بوده است. عبدالرحمن ملطی (متوفای ۳۷۷) از فرقه نگاران اهل سنت این باور را که «شراب، قمار و برخی دیگر از محرّمات همان ابوبکر و عمر هستند» به خطابیه نسبت می دهد و ضمن لعن آنان، تلاش دارد با استناد به برخی از آیات قرآن و احادیث نبوی، گمانه آنان را به چالش بکشد (ملطی، ۱۴۱۳: ۱۱۷).

عبدالقاهر بغدادی (متوفای ۴۲۹) در اشاره به اباحه گری منصوریه و جناحیه که امور عبادی را کنایه از پیشوایان دینی و محرّمات را کنایه از دشمنان دانسته اند، می نویسد: مقصود اینان از کسانی که مأمور به دشمنی با آنان هستند، ابوبکر و عمر است (بغدادی، ۲۰۰۳: ۱۸۶). اسفرائینی (متوفای ۴۷۱) نیز در *التبصیر فی السدین*، ضمن اشاره به فریب کاری و اباحه گری باطنیه می نویسد: از منظر اینان مقصود از محرّمات، تحریم دوستی با ابوبکر و عمر و دیگر مخالفان است (اسفرائینی، بی تا: ۱۲۰). حسنی رازی از فرقه نگاران قرن ششم نیز ذیل عنوان خطابیه به معرفی این گمانه آنان پرداخته است. وی اشاره دارد آنان مقصود آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُذْبَحُوا بَقَرَةً» را عایشه و مقصود آیه «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ» را ابوبکر، عمر و عثمان می دانند (حسنی رازی، ۱۳۶۴: ۱۷۱). برخی از محققانی که درباره خطابیه مطالبی نوشته اند، به همین نکته اشاره دارند (رازی، ۱۴۱۳: ۴۸؛ پاورقی؛ اسفندیاری، ۱۳۷۴: ۱۱۵). بنابراین از منظر ابوالخطاب، خطابیه و دیگر غالیان اهل اباحه، محرّماتی چون شراب، زنا، قمار و دیگر محرّمات، نه این معانی ظاهری، بلکه مردانی هستند که دشمنی با آنها و دوری گزینی از آنها بر ما لازم است.

خطابیه متأثر از گمانه های نادرست ابوالخطاب، محارم، زنا، سرقت و شراب خواری را حلال شمردند و زکات، نماز، روزه و حج را ترک کردند (نوبختی، ۱۴۰۴: ۴۲؛ اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۵۱؛ بغدادی، ۱۴۰۸: ۱۷). آنان در تأویل آیه «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا» (نساء، ۲۳) می گفتند خداوند به وسیله ابوالخطاب به ما تخفیف داده و سختی هایی چون نماز، زکات، حج، روزه و سایر اعمال را از دوش ما (بندگان ضعیف) برداشته است (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۵۲؛ نوبختی، ۱۴۰۴: ۴۳). هرگاه انجام واجبی بر آنها سخت می آمد، نزد ابوالخطاب می آمدند و از او می خواستند آن واجب را از آنان بردارد. او نیز آنان را به ترک آن واجب فرا می خواند (قاضی نعمان، ۱۳۸۵: ۱/۵۰). خطابیه حتی به جهت تأویل بهشت و جهنم به نعمت ها و سختی های دنیوی، شهادت ناحق علیه مخالفان خویش روا می شمردند (جرجانی، ۱۴۱۲: ۴۴). این امر نشان می دهد آنان به جهت انکار معاد، برخی از گناهان را جایز می دانستند.

برخی از جاهلان و فرصت طلبان از اباحه‌گری ابوالخطاب و پیروانش استقبال می‌کردند. برای نمونه مُعمر بن احمر که در کوفه گندم فروشی داشت (اشعری، ۱۴۰۰: ۱۱؛ حمیری، ۱۹۷۲: ۱۶۷)، به همراه پیروانش موسوم به «معمریه»، از فرقه‌های خطاییه (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۵۳؛ اشعری، ۱۴۰۰: ۱۱)، بر این گمانه بودند هر آنچه در قرآن به عنوان واجب یا حلال معرفی شده، نام مردان است (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۵۳). آنها به همین سبب، شراب، زنا و سایر محرّمات را حلال می‌شمردند و نماز و دیگر واجبات را ترک می‌کردند (اشعری، ۱۴۰۰: ۱۱؛ شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱/۲۱۱). اشعری قمی می‌نویسد: مُعمر تمامی شهوات را حلال شمرد و هیچ چیز در نزد وی حرام نبود... او محرّماتی چون زنا، سرقت، شراب، ربا، خون، گوشت خوک و ازدواج همه کسانی که خداوند در قرآن ازدواج با ایشان را حرام کرده، حلال شمرد و غسل جنابت را از یارانش برداشت (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۵۳).

برخورد امام صادق علیه السلام با اباحه‌گری ابوالخطاب و خطاییه

۱. رد گمانه نادرست معرفت امام و سقوط تکلیف

در دین اسلام و به خصوص در میان شیعیان، شناخت و معرفت نسبت به امام از اهمیت خاصی برخوردار است. چنانکه عدم معرفت نسبت به امام زمان در روایتی مانند مرگ جاهلی تصویر شده است (ابن حبان، ۱۴۱۴: ۱۰/۴۳۴؛ کلینی، ۱۳۶۲: ۱/۳۷۶). به رغم اهمیت زیاد شناخت و معرفت نسبت به امام و حق (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۶۶؛ کلینی، ۱۳۶۲: ۱/۳۳۷) هیچ‌گاه گفته نشده که این شناخت و معرفت می‌تواند سبب برداشتن تکلیف از دوش انسان شود. ضمن این که گفتار و رفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام نشان می‌دهد آنها همواره بر انجام ظواهر و تکالیف دینی مانند نماز و روزه تأکید داشته‌اند. معصومین توجه به ظاهر را نشانه‌ای بر صفای درونی دانسته‌اند و همان‌گونه که سیره آنها نشان می‌دهد، بر پایبندی به انجام دستورات الهی تا آخرین لحظات عمر تأکید داشته‌اند.

امام صادق علیه السلام گمانه ابوالخطاب و احیاناً دیگران مبنی بر این که «شناخت امام یا شناخت حق سبب می‌شود انسان در انجام هر عملی آزاد باشد»، رد کرد و به شدت با این گمانه انحرافی مخالفت کرد. آن حضرت در پاسخ به شخصی به نام محمد بن مارد که از آن حضرت در خصوص صدور حدیث «اذا عرفت فاعمل ما شئت» سؤال کرده بود که آیا چنین شخصی، هرکاری - حتی زنا، دزدی یا شراب‌خواری - می‌تواند انجام دهد؟ با بیان جمله «اَنَا لَلَّهِ وَ اَنَا لِيهِ رَاجِعُونَ»، شدت مخالفت خویش را نشان داد. سپس حضرت فرمود: که چگونه می‌شود ما خود

به خاطر اعمالمان مورد مؤاخذه قرار گیریم، اما تکلیف از آنها برداشته شود؟ امام صادق علیه السلام استدلال می‌کند چگونه ما ائمه با این که به معرفت الهی رسیده‌ایم، باید اهل انجام عبادات و ترک محرمات باشیم و در غیر این صورت مورد بازخواست قرار می‌گیریم، اما آنها (که معتقدند ما این حدیث را گفته‌ایم) می‌توانند هرکاری که بخواهند انجام دهند؟ در ادامه آن حضرت در تفسیر صحیح روایت می‌گوید وقتی امام را شناختی، آنچه از اعمال نیک، کم و زیاد می‌خواهی انجام بده و این معرفت و شناخت، سبب قبولی اعمال تو می‌شود (صدوق، ۱۳۷۹: ۱۸۱؛ کلینی، ۱۳۶۲: ۲/۴۶۴). در حقیقت امام صادق علیه السلام با این استدلال خویش، گمانه برداشته شدن تکالیف را در صورت دستیابی به معرفت و شناخت، تصویری نادرست دانسته و در ضمن بر این نکته تأکید دارد که معرفت و شناخت جایگاه امام از اهمیت خاصی برخوردار است به گونه‌ای که چنین معرفتی نقطه عزیمت و سکوی پرش است. با وجود چنین معرفت و شناختی، اعمال ریز و درشت انسان پذیرفته می‌شود و قاعدتاً اگر چنین معرفت و شناختی وجود نداشته باشد، اعمال انسان چه بسا مقبول درگاه خداوند قرار نگیرد. بنابراین می‌توان گفت در این حدیث، امام صادق علیه السلام به تصحیح یک اندیشه باطل - که مبنای اباحی‌گری غلات بوده - پرداختند و معرفت را شرط لازم (نه شرط کافی) برای قبولی اعمال دانسته‌اند.

در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام ضمن برائت بسیار شدید و لعن و نفرین ابوالخطاب و همفکرانش چنین تأکید می‌کند: به فرض هم که ما آنان را به نافرمانی از خداوند دعوت می‌کردیم، آنان نباید می‌پذیرفتند. در پایان حدیث اشاره می‌کند من که فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم، اگر اهل بندگی باشم، نجات می‌یابم و در غیر این صورت، عذابی شدید و حتی شدیدترین عذاب‌ها ممکن است برای من باشد (طوسی، ۱۳۴۸: ۲۲۵ - ۲۲۶). امام صادق علیه السلام در این حدیث فرضیه دائمی بودن اطاعت از فرمان‌های الهی را به قدری بدیهی دانسته که می‌فرماید حتی اگر ما هم برخلاف این اصل، سخنی می‌گفتیم آنان نباید می‌پذیرفتند، چه رسد به این که ما هرگز چنین چیزی نگفته‌ایم. بلکه خود ما هم می‌باید اهل اطاعت باشیم و گرنه سقوط ما نیز حتمی است. این بیان امام صادق علیه السلام یادآور حدیث مشهور رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرمود: به خدایی که مرا به حق مبعوث کرد خود من نیز اگر نافرمانی کنم، سقوط خواهم کرد (کراجکی، ۱۴۲۱: ۹۴). بنابراین چنین بیانی از امام صادق علیه السلام کاملاً در جهت مخالفت با اباحه‌گری‌های امثال ابوالخطاب و همفکران او بوده است.

امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری باور نادرست ابوالخطاب در فهم این حدیث که «هرگاه حق را شناختی، هرگونه خواستی عمل کن»، به شدت رد کرده است. آن حضرت، ابوالخطاب را

مورد لعن قرار داد و سوگند یاد کرد که چنین حرفی به او نزده است بلکه فرموده است: وقتی حق را شناختی هر کار «خیری» که می‌خواهی انجام بده، که از تو پذیرفته می‌شود. سپس آن حضرت در تأیید سخن خویش به آیه «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ» (مومن، ۴۰) و آیه «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل، ۹۷) استناد کرد (صدوق، ۱۳۷۹: ۳۸۸). امام صادق علیه السلام در حقیقت در این حدیث ابوالخطاب را رسوا کرده و دروغ‌گویی او را بر همگان آشکار ساخته است. امام علیه السلام به طور کلی بر این نکته تأکید دارد که چنین روایاتی که صرف شناخت را کافی می‌دانند، سخن ما اهل بیت علیهم السلام نیست، بلکه ساخته و پرداخته غالیانی منحرف و شریعت‌گریز چون ابوالخطاب است. استناد امام صادق علیه السلام برای تقویت دیدگاه خویش مبنی بر عدم کفایت صرف ایمان و معرفت، به آیاتی از قرآن استناد می‌کند که بر انجام اعمال صالح در کنار ایمان تأکید دارند.

بر اساس روایتی مشابه، وقتی امام صادق علیه السلام شنید که پیروان ابوالخطاب (خطابیه) بر اساس روایت امام باقر علیه السلام «إِذَا عَرَفْتَ فَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ»، هر کار حرامی را مرتکب می‌شوند، آنان را لعن کرد. سپس امام علیه السلام نقل صحیح حدیث پدرش امام باقر علیه السلام را این‌گونه بیان کرد: «إِذَا عَرَفْتَ الْحَقَّ فَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنْ خَيْرٍ يُقْبَلُ مِنْكَ»؛ وقتی حق را شناختی هر کار خیری که می‌خواهی انجام بده که از تو پذیرفته می‌شود (همان، ۱۸۲). این تأکیدات مکرر امام صادق علیه السلام مبنی بر عدم کفایت معرفت در کسب سعادت، در حقیقت برای خنثی‌سازی تبلیغات منحرفانی چون ابوالخطاب و خطابیه بوده که گمانه خویش را در جامعه ترویج می‌کردند. خطر فرهنگی آنان برای جامعه اسلامی به حدی بوده که امام در موارد بسیاری آنان را لعن و نفرین کرد. احتمالاً به جهت مخالفت با این‌گونه برداشت‌های انحرافی و غالیانه بوده که امام صادق علیه السلام در حدیثی به صالح بن سهل که گرایش‌هایی غالیانه داشت (ابن غضائری، ۱۴۲۲: ۶۹؛ طوسی، ۱۳۴۸: ۶۳۲)، فرمود: ای صالح به خدا قسم ما (اهل بیت) بندگان هستیم که آفریده شده‌ایم و پروردگاری داریم که اگر او را عبادت نکنیم، ما را عذاب خواهد کرد (طوسی، ۱۳۴۸: ۳۴۱). امام صادق علیه السلام در این حدیث با سوگندی که یاد کرده بر بندگی اهل بیت علیهم السلام تأکید کرده و در حقیقت بر این نکته اصرار دارد که ما اهل بیت علیهم السلام که دارای این مقدار از معرفت و شناخت نسبت به خداوند هستیم، در صورتی که خداوند را عبادت نکنیم حتماً عذاب خواهیم شد، بنابراین دیگران هرگز نباید به خود اجازه دهند که به بهانه معرفت نسبت به ما، عبادات را ترک کنند. شاید به همین سبب بود که آن حضرت حتی در آخرین

لحظات عمر خویش، بر لزوم پایبندی به نماز و عبادت تأکید داشت (برقی، ۱۳۷۰: ۸۰/۱؛ صدوق، ۱۴۰۰: ۵۷۲).

۲. رد تأویلات منجر به اباحه‌گری

آیات قرآن علاوه بر ظاهر، دارای معانی باطنی نیز هستند و این حقیقت ضمن این که در برخی از روایات به آن اشاره شده (طوسی، بی تا: ۹/۱)، مصادیقی از آن از زبان پیشوایان دینی هم بیان شده است (رک. علوی نژاد، ۱۳۸۸: ۱۵۲-۱۶۶). اما به این نکته باید توجه شود که تأویلات قرآنی قواعدی دارد (رک. آل عمران، ۷). معانی باطنی قرآن هیچ‌گاه در تعارض با معانی ظاهری قرآن نیستند بلکه به تعبیری «این دو مانند دو خط موازی بدون اینکه یکی دیگری را ملغی کند، پیش رفته‌اند و همواره در طول تاریخ به عنوان یکی از خصائص تفکر شیعی بوده‌اند» (شهابی، ۱۴۱۵: ۷۳).

امام صادق علیه السلام به منظور رد اباحه‌گری باطنیه در حدیثی به هیثم تمیمی، از اصحاب موثق خویش (نجاشی، ۱۴۱۶: ۴۳۷ حلی، ۱۴۱۱: ۱۷۹) می‌فرماید: ای هیثم گروهی به «ظاهر» ایمان آورده و «باطن» را انکار می‌کنند، این امر برای آنان فایده‌ای ندارد، گروهی دیگر نیز به باطن ایمان آورده و ظاهر را انکار می‌کنند، چنین چیزی برای اینان هم فایده ندارد. ایمان به ظاهر است و هیچ باطنی جز به ظاهر نیست (صفار، ۱۴۰۴: ۵۵۶). امام صادق علیه السلام در این حدیث، باور کسانی که به کلی باطن برخی از امور را انکار می‌کنند و کسانی که ظواهر شریعت را کنار گذاشته و صرفاً باطنی شده‌اند را رد کرده است و در ادامه حدیث، ظاهر افراد را نشانه‌ای بر ایمان باطنی آنان دانسته است. بنابراین مقابله با تأویل‌های اباحه‌گرایانه در حقیقت مقابله با منحرفانی بود که با تأویل‌هایی ناروا به اباحه‌گری رسیده بودند.

در حدیث دیگری - که ذیل نام ابوالخطاب آمده - امام صادق علیه السلام ضمن اشاره به این نکته که «تأویل» سبب اباحه‌گری عده‌ای شده است، می‌فرماید: گروهی گمان می‌کنند من امام آنان هستم به خدا قسم این گونه نیست! آنان را چه می‌شود؟ خدا آنان را لعنت کند! من می‌گویم مطلب چنین است، آنان می‌گویند مقصود من فلان چیز است! من تنها امام کسی هستم که از من اطاعت کند (طوسی، ۱۳۴۸: ۳۰۱). در این حدیث امام صادق علیه السلام صراحتاً با تأویلات ناروایی که از سوی برخی از منحرفان از جمله ابوالخطاب صورت می‌گرفت، مخالفت کرده و با عباراتی بسیار تند از آنان اظهار بی‌زاری می‌کند. در حقیقت امام صادق علیه السلام در این جا از اهل تأویل و مسیر انحرافی آنان که به شریعت‌گریزی منجر می‌شده، برائت جسته است.

یکی از مهم‌ترین موارد مخالفت امام صادق علیه السلام با اباحه‌گری ابوالخطاب، نامه‌ای است که آن حضرت به او نوشته است. در نامه حضرت آمده است: شنیده‌ام که گفته‌ای زنا، شراب، نماز، روزه و زشتی‌ها، مردانی هستند! این گونه نیست که تو می‌گویی، ما اصل حق بوده و فروع حق، بندگی خداوند است، دشمنان ما اصل شر، و فروع آنها همان فواحش و زشتی‌ها هستند» (طوسی، ۱۳۴۸: ۲۹۱). در این نامه نیز امام صادق علیه السلام عقیده تأویلی ابوالخطاب مبنی بر این که اموری چون زنا، شراب، نماز و روزه نام «مردانه» است انکار کرده و بر اطاعت الهی تأکید کرده و دشمنی خویش را با گناهان و بدی‌ها اعلام کرده است.

در حدیث دیگری وقتی به حضرت صادق علیه السلام عرض شد که از شما روایت شده که فرموده‌اید شراب، قمار، بت‌ها و تیرهای قرعه، نامی مردانه هستند، این عقیده را انکار کرد و با برهانی عقلی خطاب به ابوالخطاب و پیروانش فرمود: شما معتقدید «شراب، قمار، بت‌ها و تیرهای قمار، مردانی هستند»، اما خداوند هرگز مخلوقاتش (انسان‌ها) را با چیزهایی که نمی‌دانند، مورد خطاب قرار نمی‌دهد (طوسی، ۱۳۴۸: ۲۹۱). حضرت در این کلام در حقیقت این گونه استدلال می‌کند که خداوند در قرآن به این امور (شراب و قمار و بت‌ها و تیرهای قمار) اشاره کرده و آنها را پلیدی شمرده و از مردم خواسته از آنها خودداری کنند (رک. مائده، ۹۰)، اگر بر اساس گفته شما اموری چون شراب و قمار نامی مردانه است، پس خداوند انسان‌ها را با چیزهایی مورد خطاب قرار داده و از آنها خودداری از اموری را خواستار شده که آنها با آن امور آشنایی ندارند و آنها را نمی‌دانند.

همچنین وقتی به امام صادق علیه السلام خبر دادند که عده‌ای از شیعیان غالی اهل اباحه همه چیز را حلال اعلام کرده، محارم را حلال می‌دانند و امور ظاهری را ترک کرده‌اند و اهل نماز و روزه و خمس و زکات نیستند و دین و عبادات و طهارت را نام مردانی می‌دانند که شناخت آنان سبب بی‌نیازی از عمل می‌شود و محرمانی چون شراب و قمار و زنا را کنایه از افراد می‌دانند و به جز زنان پیامبر ﷺ هیچ زن دیگری حتی محارم خویش (مادران و خواهران) را بر خود حرام نمی‌دانند، حضرت در نامه‌ای مفصل خطاب به شیعیان کوفه، باورمندان به چنین گمانه‌هایی را مشرک خواند و فرمود: «شکر چنین فردی کاملاً آشکار است، چرا که آیات الهی را تکذیب کرده است» (صفار، ۱۴۰۴: ۵۴۷؛ قاضی نعمان، ۱۳۸۵: ۱/ ۵۲). امام صادق علیه السلام در این بخش از این حدیث طولانی، لوازم غیرقابل انکار اعتقاد به اباحه‌گری را، کنار گذاشتن آیات قرآن دانسته است چرا که قرآن کریم التزام به دستورات دینی را همواره لازم دانسته است. بنابراین کسی که محرمات الهی را حلال بداند به جهت تکذیب آیات الهی در زمره کافران قرار گرفته است (رک. کلینی، ۱۳۶۳:

۲ / ۲۸۵). در همین حدیث، امام صادق علیه السلام آنان را جاهل، کج فهم، اهل تحریف و تعدی گر به حدود الهی، دروغ گو و سهل انگار به دستورات دینی معرفی کرده است. همچنین امام ضمن اشاره به حدودی که توسط خداوند مشخص شده، تأویل های آنان را رد کرد و فرمود: اگر همان گونه بود که اینان می گویند، تمامی مردم به خاطر جهالتشان به حدود الهی می بایست معذور می بودند. در ادامه این حدیث، امام صادق علیه السلام ضمن اشاره به سیره خود و سایر امامان علیهم السلام، از این که عده ای از روی کج فهمی آن را مورد تحریف قرار داده اند، فرمود: خدا و رسول از گروهی که اعمال پلیدشان را با استناد به (سخنان) ما جایز شمرده اند، بیزار هستند. سپس با استناد به آیه ۲۳ سوره نور، آنان را مستحق لعن دانست (صفا، ۱۴۰۴: ۵۲۷-۵۳۵). دقت در این موارد نشان می دهد امام صادق علیه السلام تلاش کرده در سخنان مفصل خویش، گمانه کسانی که ظواهر دین (واجبات و محرمات) را تأویل می کردند و به همین جهت به اباحه گری کشیده شده بودند به طور جدی نقد کند. نسبت شرک، کفر، جهالت، تحریف گر، سهل انگار و دروغ گو از سوی آن حضرت به کسانی که چنین گمانه هایی داشتند، نشان دهنده انحراف بسیار زیاد و خطرناک کسانی است که با تأویل برخی از ظواهر دینی به اباحه گری سوق یافته بودند.

۳. نهی از هم نشینی با ابوالخطاب و بیزاری از او و پیروانش

در دین اسلام همواره بر هم نشینی با انسان های خوب و صالح تأکید شده و از هم نشینی با افراد فاسق و گناه کار نهی شده است (رک. کهف، ۲۸؛ نساء، ۱۴۰؛ انعام، ۶۸؛ فرقان، ۲۸؛ مجلسی، ۱۳۶۳: ۷۱ / ۱۹۹). این تأکیدات در حقیقت به جهت تأثیرات مثبت و منفی است که افراد از دوستان خوب و بد خویش می گیرند. در یکی از اشعار که علیه ابن ابی العوجاء (متوفای ۱۶۱) از زنادقه عصر امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام (ابن ندیم، ۱۳۵۰: ۴۰۱) سروده شده، ضمن اشاره به اباحه گری وی، بیان شده که علت اباحه گری او هم نشینی با کسانی است که آنان او را به اباحه گری وامی دارند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ۳ / ۱۰۳؛ موسوی، ۱۹۹۸: ۱۳۷/۱).

امام صادق علیه السلام از هم نشینی با ابوالخطاب به عنوان شخصیتی فاسد و به تعبیری اباحه گر (رک. طوسی، ۱۳۴۸: ۲۹۶) نهی کرده است. این نهی به سبب تأثیرات منفی غالیانی مانند ابوالخطاب بر مردم بوده است.

در روایتی امام صادق علیه السلام از عاقبت برخی از یاران ابوالخطاب اظهار تأسف می کند. آن حضرت یکی از یاران ابوالخطاب به نام ابن الأشیم را نام می برد و می فرماید: او و برخی از

یارانش و حفص بن میمون (رک. طوسی، ۱۳۷۳: ۱۸۹) نزد من می‌آمدند و از من سؤالاتی می‌پرسیدند، من آنان را به سوی حق راهنمایی می‌کردم اما آنان از نزد من خارج می‌شدند و نزد ابوالخطاب می‌رفتند و ابوالخطاب برخلاف سخنان من، مطالبی به آنان می‌گفت و آنها هم سخن او را می‌پذیرفتند و حرف مرا رها می‌کردند! (طوسی، ۱۳۴۸: ۳۴۴). این روایت - که آیت الله خوئی سند آن را قوی می‌داند (خوئی، ۱۴۱۳: ۷ / ۱۶۵) - گویای این مطلب است که هم‌نشینی با غالیان شریعت‌گریز در مواردی به قدری تأثیرگذار است که ممکن است برخی از افراد، تحت تأثیر آنها، برخلاف دستورات ائمه علیهم السلام عمل کنند.

علاوه بر این، روایتی که کشی (متوفای ۳۵۰) از علی بن عقیبه از اصحاب و راویان ثقه امام صادق علیه السلام (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۷۱؛ خوئی، ۱۴۱۳: ۱۳ / ۱۰۳) نقل کرده، نشان می‌دهد امام صادق علیه السلام زمانی که هفتاد نفر از یاران ابوالخطاب نزد وی حضور داشتند، ابوالخطاب را در صورتی شیطانی تصویر کرده و آنان را از همراهی با وی نهی کرده است (طوسی، ۱۳۴۸: ۲۹۲). این نقل نشان می‌دهد امام صادق علیه السلام بر این باور بود که همراهی با ابوالخطاب - به جهت انحرافی که دارد - می‌تواند عاقبت بسیار بدی را برای آنان در پی داشته باشد.

در روایات دیگری نیز امام صادق علیه السلام برخی از یاران خویش را از همراهی و هم‌نشینی با ابوالخطاب بر حذر داشته است. در یک مورد امام صادق علیه السلام با اشاره به ابوالخطاب و سایر غالیان، از مفضل بن عمر خواست با آنها نشست و برخاست نداشته باشد، از خوردن و آشامیدن با آنها اجتناب کند و با ایشان مصافحه نکند (همان، ۲۹۷). در روایت دیگری امام صادق علیه السلام از هم‌نشینی و ارتباط با «انسان پست» نهی کرد. تحلیلی که امام صادق علیه السلام در ادامه حدیث ذکر کرده نشان می‌دهد مقصود آن حضرت از انسان سفله و پست، همان ابوالخطاب است (همان، ۲۹۰) که به اباحه‌گری کشیده شده است (کلینی، ۱۳۶۲: ۲ / ۲۳۳؛ طوسی، ۱۳۴۸: ۳۰۶). در این حدیث شیعه واقعی به کسی اطلاق شده که اهل اباحه‌گری نباشد و از هم‌نشینی با امثال ابوالخطاب - که در دام غلو و اباحه‌گری گرفتار شده‌اند - پرهیز کند.

امام صادق علیه السلام در این خصوص، نسبت به جوانان حساسیت بیشتری داشت. حضرت در حدیثی به شیعیان (پدر و مادرها) سفارش می‌کند که مواظب جوانان خویش باشند و آنان را از ارتباط با غالیان نهی کنند تا به فساد (اباحه‌گری) دچار نشوند. در ادامه این روایت آن حضرت از عادت غلات به ترک واجبات دینی سخن گفته است (طوسی، ۱۴۱۴: ۶۵۰). این حدیث نشان می‌دهد آن حضرت نگران است مبادا جوانان، مانند غالیان اباحی به فساد و اباحه‌گری دچار شوند.

نتیجه

غلو از مهم‌ترین انحرافات است که در عصر امام صادق علیه السلام به فرهنگ اسلامی آسیب زده است. مهم‌ترین و تأثیرگذارترین غالی این دوره محمد بن مقلاص اسدی مشهور به ابوالخطاب است. او در ابتدا از اصحاب امام صادق علیه السلام و از معتمدین آن حضرت به حساب می‌آمد. بعدها ابوالخطاب که گمانه‌های باطلی در سر داشت، به تبلیغ اباحه‌گری و شریعت‌گریزی در کوفه پرداخت. ابوالخطاب از اعتمادی که شیعیان نسبت به وی داشتند، سوء استفاده کرد و افراد زیادی را به انحراف کشاند. پیروان او که در منابع از آنان با عنوان خطابیّه یاد شده، مانند وی و با همان باورهای نادرست، به اباحه‌گری افتادند. آنان بر این گمانه بودند که «شناخت حق یا معرفت امام، سبب برداشته شدن تکلیف از انسان می‌شود. علاوه بر این آنان با تأویل واجبات و محرمات، خود را از قید تکالیف دینی رها ساخته بودند و در دام اباحه‌گری گرفتار شده بودند. امام صادق علیه السلام به جهت خطری که این جریان انحرافی برای فرهنگ اسلامی داشت، با جدیت به مقابله با آن پرداخت و ضمن رد گمانه‌های باطل ابوالخطاب و خطابیّه، بر پایبندی به دستورات دینی - به عنوان بایسته‌های قرآنی و به عنوان سیره تمامی پیشوایان دینی - تأکید کرد و معرفت را شرط پذیرش تکالیف دینی (نه سقوط تکالیف) دانست. علاوه بر این آن حضرت تأویلات آنان را درباره واجبات و محرمات به شدت رد می‌کرد و بر پایبندی به ظواهر دینی تأکید داشت. ایشان به منظور رسواسازی، ابوالخطاب را فردی دروغ‌گو، فاسق، گناه‌کار، شیطان‌صفت، پست و منحرف معرفی می‌کرد و علاوه بر این به منظور جلوگیری از انحراف شیعیان، به آنان هشدار می‌داد که از هر نوع ارتباط و هم‌نشینی با ابوالخطاب و هم‌فکرانش پرهیز کنند.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۵)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر.
- ابن حبان، ابوحاتم محمد (۱۴۱۴)، *صحیح ابن حبان*، چاپ دوم، بی جا، موسسه الرساله.
- ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۴۲۲)، *الرجال*، چاپ اول، قم، دار الحدیث.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت، دار صادر.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۵۰)، *فهرست*، تحقیق رضا تجدد، تهران، امیرکبیر.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین (۱۴۱۵ق)، *الاعانی*، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- اسفراینی، ابوالمظفر طاهر بن محمد (بی تا)، *التبصیر فی الدین*، چاپ اول، قاهره، المكتب الازهر للتراث.
- اسفندیاری، اسکندر (۱۳۷۴)، *پژوهشی درباره طوایف غلاة*، چاپ اول، بی جا، سازمان تبلیغات اسلامی.
- اشعری، ابوالحسن (۱۴۰۰)، *مقالات الاسلامیین*، چاپ سوم، آلمان، فراینس شتاینر.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله (۱۳۶۰)، *المقالات و الفرق*، چاپ دوم، بی جا، علمی و فرهنگی.
- اکبر نژاد، مهدی و دیگران (۱۳۹۵)، «واکاوی جریان غلو و جعل حدیث در فرقه خطاییه و رفتار ائمه علیهم السلام با آنان»، *مذاهب اسلامی*، سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان.
- انصاری، حسن (۱۳۷۴)، «ابوالخطاب»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، چاپ اول، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- برقی، احمد بن محمد (۱۳۴۲)، *رجال البرقی*، تهران، دانشگاه تهران.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۰)، *المحاسن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- بغدادی، عبد القاهر (۲۰۰۳)، *أصول الإیمان*، بیروت، دار و مکتبه الهلال.
- بغدادی، عبد القاهر (۱۴۰۸)، *الفرق بین الفرق*، بیروت، دار الجیل.
- تبریزی، تجلیل (۱۴۲۰)، *معجم المحاسن و المساوی*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- جرجانی، میر سید شریف (۱۴۱۲)، *التعریفات*، چاپ چهارم، تهران، ناصر خسرو.
- جعفی، مفضل بن عمر (۱۹۹۷)، *الهفت الشریف*، بیروت، دار الاندلس.
- حاجی زاده، یدالله (۱۳۹۲)، «شخصیت غالیانه ابوالخطاب و واکاوی مواضع ائمه اطهار علیهم السلام در برابر او و پیروانش»، *تاریخ اسلام در آینه پژوهش*، سال دهم شماره دوم، شماره ۳۵، پاییز

- و زمستان .
- حسنی رازی، سید مرتضی (۱۳۶۴)، *تبصرة العوام فی معرفة مقالات الأنام*، چاپ دوم، تهران، اساطیر.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱)، *رجال العلامة*، قم، دارالذخائر.
- حمیری، ابوسعید بن نشوان (۱۹۷۲)، *الحوار العین*، تهران، بی نا.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳)، *معجم رجال الحدیث*، چاپ پنجم، بی جا، بی نا.
- رازی، فخر الدین (۱۴۱۳)، *اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین*، چاپ اول، قاهره، مکتبه مدبولی.
- سمعانی، عبدالکریم (۱۳۸۲)، *الانساب*، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیه.
- شهابی، سیدکامل (۱۴۱۵)، «موقف الفکر الشیعی من الحركات الباطنیة»، رسالة التقرب، شماره ۵، بهار و تابستان.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۶۴)، *الملل و النحل*، چاپ سوم، قم، شریف رضی.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۰)، *امالی*، چاپ پنجم، بیروت، اعلامی.
- _____ (۱۳۷۹)، *معانی الاخبار*، قم، جامعه مدرسین.
- صفار، محمد بن حسن بن فروخ (۱۴۰۴)، *بصائر الدرجات*، قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
- صفری فروشانی، نعمت الله (۱۳۸۸)، *غالیان کاوشی در جریانها و برایندها تا پایان سده سوم*، چاپ دوم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۴۸)، *اختیار معرفة الرجال*، مشهد، دانشگاه مشهد.
- _____ (۱۴۱۴)، *امالی*، چاپ اول، قم، دارالثقافه.
- _____ (بی تا)، *التبیین فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- _____ (۱۳۶۵)، *تهذیب الاحکام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- _____ (۱۳۷۳)، *رجال الطوسی*، قم، جماعة المدرسین.
- کاوند، علیرضا (۱۳۸۲)، «شخصیت‌شناسی ابوالخطاب»، حدیث اندیشه، شماره ۵ و ۶، بهار و تابستان.
- علوی نژاد، سید حیدر (۱۳۸۸)، «معنا شناسی تاویل قرآن در منظر اهل بیت علیهم السلام»، مجله حسنا، شماره ۲، پاییز.
- قاضی نعمان بن محمد مغربی (۱۳۸۵)، *دعائم الإسلام*، چاپ دوم، قم، آل البيت.
- کراچکی، محمد بن علی (۱۴۲۱)، *التعجب*، چاپ اول، قم، دار الغدیر.

- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲)، کافی، چاپ دوم، تهران، اسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر (۱۳۶۳)، بحارالأنوار، تهران، اسلامیه.
- محقق داماد (۱۳۷۴)، «اباحه»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- موسوی، علی بن حسین (سید مرتضی) (۱۹۹۸)، امالی، قاهره، دارالفکر العربی.
- ملطی شافعی، ابن عبدالرحمن (۱۴۱۳)، التنبیه والرد علی أهل الأهواء والبدع، چاپ اول، قاهره، مکتبه مدبولی.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۶)، رجال النجاشی، قم، جامعه مدرسین.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷)، الغیبه، چاپ اول، تهران، صدوق.
- نوبختی، حسن بن موسی (۱۴۰۴)، فرق الشیعة، چاپ دوم، بیروت، دارالاضواء.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی